

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





فهرست مطالب

۴.....	مدخل
۹.....	لَوْ قُتِلَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِهِ مَا كَانَ سَرَفًا.....
۱۵.....	أولادي وَمَنْ تَحْتَ الْخَضِرَاءِ كُلُّهُمْ فِدَاءُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)
۲۲.....	فدايي شدن و بذل جان در راه ولايت
۲۶.....	بالاترين فدايي للحسين (عليه السلام)؛ حضرت نفس المطمئنة.....
۳۳.....	فدائيان در راه ولايت؛ حلت بفنائك امام
۴۱.....	اطاعت از امر امام و فدايي شدن در راه او





مدخل

«وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا* لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَدًا»^١

حضرت قرآن که داعی و هادی به «حقیقت توحید» می باشد، ابتلاء و امتحان خلق را با «کربلاي حضرت أباعبدالله الحسين (عليه السلام)» معرفی می نماید:

«وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ..» الطَّرِيقَةُ الْوَلَايَةُ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» قَتْلُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ^٢

«اگر بر طریق استقامت می ورزیدند...» مقصود از طریق، ولایت امام علي (عليه السلام) است؛ «تا ایشان را بیازمایم» یعنی با قتل امام حسین (عليه السلام) امتحان و آزمایش نماییم [جهت ثابت ماندن در طریق ولایت].

با تأملی در تاریخ محیای محمد و آل محمد (علیهم السلام) در می یابیم که عرصات کثیری برای ابتلاء و امتحان خلق درباره ولایت امیر المؤمنین (عليه السلام) قرار داده شده است.

١. سوره مبارکه جن، آیات ١٦ و ١٧.

٢. تفسیر فوات الکوفي؛ ص ٥١١؛ تفسیر القمي؛ ج ٢؛ ص ٣٨٩.





السُّلْمَةُ وَالْحِلُّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا



تا هر عبدي نشان دهد که چگونه و به چه میزان، «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۳ را امتثال امر می کند و در مقابل امر مولای خویش تسلیم و خاضع است.

به عبارت دیگر، میزان ثبات خلق در امر عظیم ولایت ولی الله الاعظم که همان حقیقت توحید است، با کربلای حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) سنجیده می شود و از آنجا که فرمودند: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَعْرِفُهُ وَلَا يَقْرَهُ بِهِ إِلَّا... عَبْدٌ مُؤْمِنٌ نَجِيبٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»^۴ «امر ما صعب مستصعب است و کسی آن را نمی شناسد و به آن اقرار نمی نماند... جز مؤمنی که خداوند قلبش را با ایمان امتحان نموده باشد» فوز و نجات در این ابتلای الهی، با اتجاه مطلق به سویی ولی الله یعنی حلّ و فانی شدن در وجود مقدس او محقق می گردد.

مصدق اجلای سهداء و فائزین در این ابتلای عظیم، «أصحاب الحسین»، «الأرواح التي حلت بفنائك» (سلام الله عليهم أجمعين) می باشند، همانها که در لسان مبارک حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به «أوفي، أبرّ و خیر اصحاب»^۵ ملقب گردیدند.

در این میان، مقتدا و قائد جمیع اصحاب الحسین (علیه السلام) که مقامش مورد غبطه تمام آنان است، حضرت مولانا قمر الهاشمیین، ابالفصل العباس (علیه السلام) می باشند که اتم و اکمل معنای استقامت در طریق ولایت را با فدایی شدن برای مولایش معنا نمود؛ چنانکه در زیارت ناحیه مقدسه وارد شده است: «السَّلَامُ عَلَيَّ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمُوَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، الْآخِذِ لِعَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ، الْفَادِي لَهُ الْوَاقِي...»^۶

۳. سوره مبارکه نساء، آیه ۵۹.

۴. تفسیر فرات الکوفی؛ ص ۴۲۸؛ بحار الانوار ج ۲ ص ۱۸۵.

۵. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۱ [فانی لا أعلم أصحابا أوفی، ولا خیرا من أصحابی، ولا أهل بیت أبرّ و أوصل من أهل بیتی..]: همانا من

أصحابی باوفا تر و بهتر از شما و اهل بیتی نیکوتر و نزدیکتر از شما سراغ ندارم..].

۶. فزازی از زیارت ناحیه مقدسه.





السَّلَامُ عَلَى آيَاتِ اللَّهِ الْبَيِّنَاتِ



وجود مبارك حضرت قمر الهاشميين، عباس بن امير المؤمنين (عليهما السلام) در حجر و دامان مادري پرورش يافتند كه فدايي شدن براي مولا را از همان آغاز قدم نهادن در اين دنيا، از سيره آن مادر آموخت. اين فدايي شدن، زائيده مکتبي است كه بنيانش را بانوي بقیع، حضرت ام البنين (سلام الله عليها) بنا نهادند؛ آنجا كه فرمودند:

«أولادي وَمَنْ تَحْتَ الْخَضَاءِ كُلُّهُمْ فِدَاءٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)»^۷

بنیان بي بدیلي كه تاريخ، مثل و نظير آن را پيش از اين به خود ندیده بود. لذا آنانكه اراده فوز و نجاح از ابتلاي عظيم الهي را دارند، بايد در اين مكتب تلمذ نمايند كه آموزه هاي آن، قمری چون عباس بن امير المؤمنين (عليهما السلام) را به عالم معرفي مي كند.

بعبارت ديگر؛

بانوي بقیع، حضرت خانم ام البنين (سلام الله عليها)، در دامان خویش، عباسي مي پروراند كه اينگونه فدايي شدن براي مولایش را به منصفه ظهور مي رساند.

این فدايي شدن، زائیده مکتبي است كه بنيانش را خانم ام البنين (سلام الله عليها) بنا نهاده اند.

این مکتبي است كه اگر كسي بخواهد فدايي شدن براي مولایش حسين (عليه السلام) را فرا گيرد بايد در اين مكتب تلمذ كند كه آموزه هاي آن، قمری چون عباس بن امير المؤمنين (عليه السلام)، به عالم معرفي مي كند.

^۷. تنفيح المقال في علم الرجال، ج ۳، ص ۷۰.





السَّلامُ عَلَیْهِمْ اَیَّامُ الْبَیِّنَاتِ



اولین فدائیان حسین (علیه السلام) در عالم پسران بی بی ام البنین (سلام الله علیها) هستند. چون قبل از وجود حضرت بی بی، فدایی برای حسین (علیه السلام) تربیت نشده بود؛ چرا که ام البنینی نبود که این امر را محقق نماید. و این نسخه بی بدیلی است که **حضرت ام البنین (سلام الله علیها)**، آن را برای خلق عرضه نمودند و به همین دلیل پیش از آن فدا شدن برای حسین (علیه السلام) مصداق و معنایی نداشت.

علت حضور حضرت خانم ام البنین (سلام الله علیها) در بیت امیر عالم، و نحوه انتخاب ایشان به عنوان زوجه وصی رسول الله (صلی الله علیه و آله) و بانوی بیت حضرت مولا و عنایات خاصه و تعالیمی که این خاتون از محضر نورانی حضرت عقیده بنی هاشم، حضرت الهه کربلا، بی بی زینب کبری (سلام الله علیها) کسب نمودند، همه برهان واضح و دلیل آشکاری است بر شأن و جایگاه ویژه ای که ایشان در تبیین **فدا شدن خلق برای حسین (علیه السلام)** دارند.

لذا بر آن شدیم تا در این ایام عزای حسینی، به تبیین این **مکتب نورانی بانوی بقیع پرداخته و حقیقت فدایی شدن برای حضرت ابا عبد الله (علیه السلام)** را از محضر مبارکشان بیاموزیم.





السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْبَنِينَ



مكتب حضرت أم البنين عليها السلام

مكتب فدایی شدن برای

حضرت اباعبدالله الحسین عليه السلام





لَوْ قُتِلَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِهِ مَا كَانَ سَرَفًا

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»^۸

حضرت خاتون أم البنین (سلام الله علیها)، بانویی هستند که با سیره و محیای خویش، فدیة بودن کل اهل زمین برای حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را به منصفه ظهور رساندند.

آن بانوی عظیم الشأن وجود مبارکی هستند که در بیت امیر عالم، حقایق شریعت را از آستان مبارک امیر المؤمنین، امام حسن مجتبی، و حضرت عقیله بنی هاشم (سلام الله علیهم)، جرعه جرعه آموختند و در مکتب خویش، فدائیان حسین (علیه السلام) را تربیت نمودند.

آن کس که تعالیم این مکتب و هدف غایی این آموزه ها، را فرا گیرد، همانا برای فدا شدن برای حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، مجاهدت و تلاش می کند.

«لَوْ قُتِلَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِهِ مَا كَانَ سَرَفًا»^۹

وجود مبارک حضرت ثارالله (علیه السلام)، آن قتیل مظلومی است که اگر تمام خلایق در قبال خون حضرتش، کشته شوند، اسراف نشده است.

^۸ .سوره مبارکه الاسراء آیه ۳۳.

^۹ .الکافی، ج ۸، ص ۲۵۵؛ تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۵۲۷.





السَّلامُ عَلَیْهِمْ أَیَّامَ الدِّبْرِ لَمَّا



مطابق فرمایش حضرت صادق آل محمد (علیه السلام) در تفسیر ذیل شریفه ۳۳ سوره مبارکه اسراء، چنانکه تمام اهل زمین در قصاص و خوانخواهی حضرت ثارالله، اباعبدالله الحسین (علیه السلام) کشته شوند، اسراف در قتل نیست و به عبارت دیگر هنوز قصاص در حقیقت معنای آن محقق نشده است تا عنوان اسراف بر آن صدق کند:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» قَالَ:

نَزَلَتْ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ لَوْ قُتِلَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِهِ مَا كَانَ سَرْفًا؛^{۱۰}

به قدری مصیبت حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در عالم عظیم است که هرگز فدا شدن و قربانی شدن جمیع اهل الأرض، با این مصیبت عظمی و خونی که به ناحق ریخته شده برابری نمی کند و حق آن ادا نمی شود.

آن وجود مبارکی که حقیقت معنای «ثارالله» یعنی خون خداست، یقیناً اگر خون تمام مخلوقات زمین ریخته شود و همگان، مَهْجِه خویشت را خالصاً مخلصاً لوجه الله، فدای حضرت ارباب عالم کنند، هرگز در برابر عظمت این خون ارزشی ندارد و کاری نکرده اند و جمیع خون اهل الأرض هیچ گاه معادل ثارالله نمی شود؛

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ»؛^{۱۱}

هیچ خلقی با وجود مقدس اهل بیت (علیهم السلام) مقایسه نمی شود.

^{۱۰}. الکافی، ج ۸، ص ۲۵۵.

^{۱۱}. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۶.





السَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَمَنْ فِي بَيْتِهِ



لذا با این گونه قربانی شدن به طریق اولی اسرافی در قتل صورت نمی پذیرد.

آنچه از این بحث حاصل می شود آن است که قربانی و فدایی شدن برای حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) نه تنها در قبال عظمت مهجه و خون حضرت ثار الله (علیه السلام) چیزی نیست، بلکه مؤمنی که مراتب عبودیت و بندگی خویش را طی می کند، آرزو و تمناي این مهم را دارد که کاش جان و مال و اهل و فرزندان من به جای او قربانی می شدند.

«بابي انتم و أمي و نفسي و اهلي و مالي و ولدي يا اباعبدالله (عليه السلام)»

در مکتب حضرت أم الاولاد الاربعة الشهداء، أم البنین (سلام الله علیها) این مهم تبیین و تعلیم داده می شود.

آن زمانی که بشیر خبر شهادت فرزندان بی بی ام البنین (سلام الله علیها) را به محضرشان می رساند، در حالی که حضرت خانم، سراسیمه و آشفته حال، سراغ از حضرت حسین (علیه السلام) می گیرند می فرمایند:

«لَيْتَ أَوْلَادِي جَمِيعًا قُتِلُوا وَ عَادَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَالِمًا».^{۱۲}

۱۲. أم البنین (علیه السلام) النجم الساطع في مدينة النبي الأمين، ج ۱، ص ۱۴۷.





السَّلَامُ عَلَى آيَاتِ الْبَيْتِ الْمُنِيرِ



و نیز سخن نورانی حضرتشان هنگام شنیدن شهادت همه فرزندان شان، مولانا ابوالفضل العباس و برادران ایشان، این آیه مبارکه حضرت قرآن را معنا نمودند، و به تمام خلق **الي الأبد نشان دادند** که دلالت و تفسیر این آیه شریفه به چه معناست که: **«لَوْ قُتِلَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِهَ مَا كَانَ سَرَفًا»؛ اگر تمام اهل زمین برای حضرت ثار الله (خون خدا) کشته و قربانی و فدایی شوند، اسراف نیست!**

و آن کلام این بود که فرمودند:

«أَوْلَادِي وَمَنْ تَحْتَ الْخَضَاءِ كُلُّهُمْ فِدَاءٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام)»؛^{۱۳}

اولاد من و تمام اهل زمین فدایی حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) هستند.

فرموده «لَيْتَ أَوْلَادِي جَمِيعًا قُتِلُوا»؛

عبارتی است که دقیقاً دلالت بر همین مطلب دارد که ای کاش جمیع اولاد من کشته و فدا شوند ولی اباعبدالله الحسین (علیه السلام) سالم باشند.

این اولاد که خانم ام البنین (سلام الله علیها) از ایشان یاد می کنند، اولاد حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند.

شیران بیشه اسد الله الغالب، که عباس بن امیرالمؤمنین (علیهما السلام) افضل ایشان است.

^{۱۳}. تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۷۰.





السَّلامُ عَلَى آيَاتِ النَّبِيِّينَ



این اولاد پس از فرزندان حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) بر جمیع خلق شرافت دارند.

وقتی بی بی ام البنین (سلام الله علیها) از خون ایشان گذشته و آرزوی فدایی شدن اولاد خویش در عوض جان و خون ابن فاطمة الزهراء، اباعبدالله الحسین (علیهما السلام) را دارند لذا، به طریق اولی، خلق باید طلب فدایی شدن برای حضرت حسین (علیه السلام) را داشته باشند.

و این حقیقتی است که خلق را به حقیقة العبودية نائل می کند.

همچنین اشاره لطیفی که در کلام فدایی شدن «أولادي وَمَنْ تَحْتَ الْخَضِرَاءِ»، دیده می شود این است که خاتون، ام العباس (سلام الله علیها) در بیان فدیة و فدا شدن کل اهل زمین برای حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، ابتدا به «اولادشان» اشاره می نمایند و بعد بقیه مخلوقات و اهل زمین را یاد می کنند: «و من تحت الخضراء».

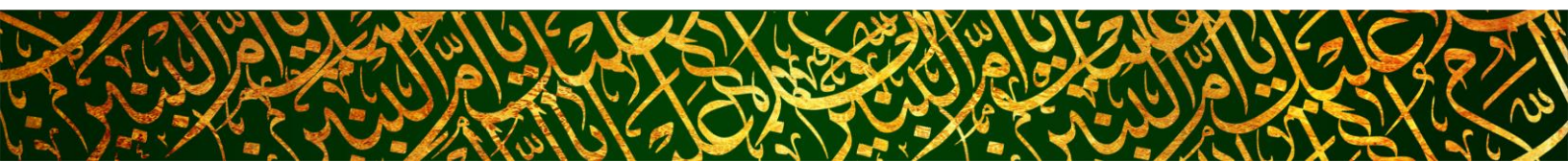
این اشاره بدان معناست که در فدیة و فدایی شدن برای حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، «اولاد» حضرت خاتون ام البنین (سلام الله علیها) که سرور و افضل و اشرف اهل زمین [پس از ذوات مقدسه آل الله (علیهم السلام)] هستند، فدیة آن حضرت هستند. حال که چنین است، مابقی اهل زمین و من تحت الخضراء به طریق اولی باید فدایی حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) باشند.

به عبارت دیگر حضرت بانوی بقیع، ام البنین (علیها السلام)، با فدایی کردن اشرف و افضل اهل زمین و آسمان، برای حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، آیه شریفه «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» را برای خلق معنا نمودند و این فدایی شدن را خود به منصفه ظهور رساندند. فلذا فدیة بودن و فدایی شدن تمام مخلوقات برای حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را در عالم محقق و ثابت نمودند.





السَّامِعُ وَالْمُرِيدُ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ يَا





أولادي وَمَنْ تَحْتَ الْخَضْرَاءِ كُلُّهُمْ فِدَاءٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)

اگر جميع اهل الأرض براي حضرت ثارالله (عليه السلام)، کشته و قرباني و فدائيي شوند، اسراف نيست و هرگز حق اين ذبح عظيم، که براي هدايت خلق به سوي صراط مستقيم ولايت مولي الموالي أمير المؤمنين (عليه السلام) و خروج آنان از ظلمت جهالت، همه هستي و جان و مهجه قلب خویش را بذل فرمودند، ادا نمي شود.

حضرت مولانا الصادق (عليه السلام) مي فرمايند:

«لَوْ قُتِلَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِهٖ مَا كَانَ سَرَفًا»^{۱۴}.

اينچنين است که تکليف خون بهاي حضرت ذبح عظيم شهيد الشهداء ابي عبدالله الحسين (عليه السلام) روشن مي شود.

اين فدا شدن ، همان کمال عبد مؤمن است، همان عيد قربان حج اکبر است

همان صلاة قربان کل تقوي است

اين فدا شدن، ملاقات پروردگار است

لقاء الله است

اين فدا شدن آموزگار دارد، مکتب دارد، تاريخ دارد، ريشه دارد....

^{۱۴}. الکافي، ج ۸ ص ۲۵۵.





بانوي مکرمه از نسل پاکان و شجاعان توسط امیر عالم انتخاب می گردد تا آموزگار مکتب فدا شدن و فدائی شدن برای حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) گردد

مکتب بانوی بقیع ، حضرت خانم ام البنین (سلام الله علیها)

و این مطلبی است که حضرت خانم ام البنین (سلام الله علیها) در مکتب نورانی شان، بر همه خلق تبیین فرمودند که دلالت کلام مبارکشان در عبارت «**أَوْلَادِي وَمَنْ تَحْتَ الْخَضْرَاءِ كُلُّهُمْ فِدَاءٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام)**»^{۱۵} کن فیکونی در میان خلائق محقق می کند که نه تنها بر اولاد گرامی شان، فدایی و فنا شدن برای حضرت حسین (علیه السلام) را واجب و لازم می دانند، بلکه می فرمایند که "جميع تحت الخضراء" باید به این شأن نائل شوند: «**كُلُّهُمْ فِدَاءٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام)**»

در این جمله حضرت خانم، فرمایش خویش را با عبارت «**أَوْلَادِي وَمَنْ تَحْتَ الْخَضْرَاءِ**» آغاز فرموده اند، قصد داشته اند که اهمیت و تأکید سخن خویش را به مخاطبین برسانند و توجه ایشان را به عمل و فعلی که قرار است محقق شود جلب نمایند.

«**فِدَاءٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام)**» رکن اساسی در این جمله است که فعل «**أَوْلَادِي وَمَنْ تَحْتَ الْخَضْرَاءِ**» را تبیین می کند.

^{۱۵}. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰.





السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ الْمُبِينِ



فعل و عملي که بايد براي "فرزندانم" و "خلقي که تحت الخضراء" هستند، محقق شود، "فدايي شدن براي امام حسين (عليه السلام)" است.

همچنين جمله فرمايش حضرت بي بي به صورت خبري بيان شده است، و اين مطلب دلالت ديگري بر قطعيت مراد و منظور ايشان از اين امر دارد.

يعني به قدری مضمون اين جمله اهميت دارد که به جاي اينکه بفرمايند بايد فدا شويد، فرمودند همه فدايي هستند. (اين يعني به قطع چنين امري محقق مي شود)

حضرت خانم فاطمه أم البنين (سلام الله عليها)، زوجه و همسر حضرت اميرالمؤمنين (عليه السلام) و چهار فرزند ايشان، فرزندان حضرت سيد الكونين، مولي الموحدين علي بن ابيطالب، و برادران حضرت امام حسن و امام حسين (سلام الله عليهم اجمعين)، نیز مي باشند.

همان اولادي که علت انتخاب حضرت بي بي ام البنين (سلام الله عليها)، به عنوان همسر مولا، ولادت چنين جوانان رشيد شجاع و با شرافتي، بوده است که به عقيل مي فرمايند براي همسري برگزين که:

«أَنْظُرُ لِي امْرَأَةً قَدْ وَكَلَّتْهَا الْفُحُولَةُ مِنَ الْعَرَبِ لَا تَزَوِّجَهَا فَتَلِدَ لِي غُلَامًا فَارِسًا»^{۱۶}

براي انتخاب همسرم؛ بانويي از ميان اعراب انتخاب کن که از نسل دلير مردان عرب باشد و پسري جوانمرد و شجاع براي من به دنيا آورد.

و عقيل نیز بعد از انديشيدن به فرمايش امام پيشنهاد کرد که با بي بي ام البنين کلايه (عليها السلام) ازدواج کنند.

۱۶. نفس المهموم، ص ۳۰۲؛ الدمعه الساکبه، ج ۴، ص ۳۸۶.





السَّلَامُ عَلَى آيَاتِ الْبَيْتِ الْأَمِينِ



هر يك از آن اولاد، به تنهائي اسوه، الگو و مبین رشادت، نجابت، شرافت و جوانمردی بودند.

این اولاد با چنین فضائل و کمالاتی که در عالم نظیر و بدیلي ندارند، با ضمیر متصل "ي" منسوب به حضرت ام البنین (سلام الله علیها) شده است؛ «اولاد "ي" و من تحت الخضراء».

بی بی ام البنین (سلام الله علیها) که بر اذن ورود خویش بر بیت الفاطمه و خانه نورانی مولای عالمین (علیها السلام)، مباحثات می نمود، و فرزندان علی مرتضی (علیهم السلام) را در دامن خویش پرورش می داد، اما در این عبارتی که قرار است سرلوحه مکتب او شود، ایشان را با تمام این شئونات، منسوب به خویش می خواند تا وجه تمایز ایشان را با فرزندان حضرت فاطمه (سلام الله علیها) قائل شود.

یعنی عباس و برادرانش، فرزندان ام البنین اند و حسنین فرزند فاطمه است و لذا پسران ام البنین فدای پسر فاطمه (علیهم السلام).

این فدا شدن، نه لساناً بلکه قلباً، جوارحاً و جوانحاً، فی کل الاحوال و در جمیع آنات، باید ظهور یابد و حضرت ام البنین (سلام الله علیها) ابتدئاً خود، تمام ابعاد فدا شدن را، عمل و تبیین نموده اند و بعد در قبال جوانان خویش چنین طلب و درخواستی دارند که همه فدای فرزند فاطمه (سلام الله علیها)!

آن زمان که خبر شهادت چهار فرزندشان را به ایشان دادند، فرمودند:

«قَطَعْتَ نِيَاظَ قَلْبِي، أَخْبَرْنِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛^{۱۷}

^{۱۷}. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰.





السلام على آل أبي أاسم



[اي بشير! با اين خبر ناگوار، بندهاي دلم را پاره كردي. از حسين براي خبر بده....]

يعني نباشد لحظه اي كه اين پسرانم زنده باشند و حسين (عليه السلام)، قتيل كربلا باشد.

همه بايد فدائي مولاي خویش؛ حسين بن علي (عليهما السلام) شده باشند.

در ادامه عبارت منتسب به خانم حضرت ام البنين سلام الله عليها مي فرمايند:

«أولادي و من تحت الخضراء»

طبق فرمايش حضرت ام البنين، اولادي؛ اين چهار فرزند، شرف و تقدم بر همه تحت الخضراء دارند.

«من تحت الخضراء» با واو عطف به "اولادي" معطوف شده و اين تقدم كه پيش از «من تحت الخضراء»، كلمه "اولادي"، آمده است، تقدم شرفي مي باشد و ميئن جاگاه فرزندان حضرت ام البنين (سلام الله عليها) در نزد مادر است.

پس اولاد آن چنان به اين فرزندان مي بالند كه آنان را مقدم بر جميع «تحت الخضراء» مي دانند؛

سپس مي فرمايند، اين «اولاد و من تحت الخضراء»، همه فدائي حسين (عليه السلام).

حضرت قمر الهاشميني كه در آغوش ام البنين (سلام الله عليها) پرورش مي يابد بر خویش ننگ مي داند كه لحظه اي ، بدون حسين (عليه السلام) در اين عالم نفس بگشود و اين عمل را به دور از آدابي مي شناسد كه تا كنون آموخته است و غير از فدائي شدن للحسين (عليه السلام)، نه ديده و نه شنیده است.





السَّلامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

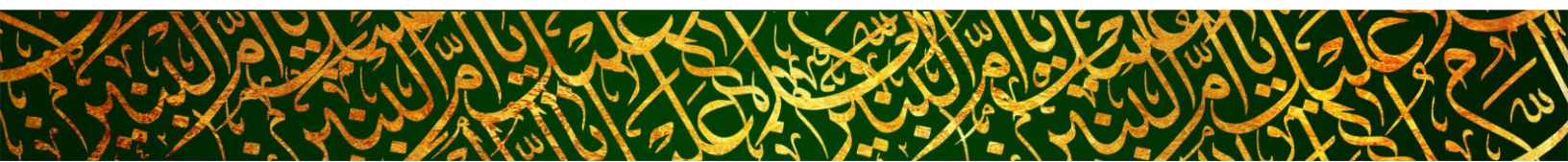


و لذا فعل وجود مبارك عباس بن اميرالمومنين (عليهما السلام) در فدا شدن ، اتمّ و اكمل مصداق دلالت اين آيه شريفه مي باشد كه "مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ" و چنان كه مطلق معنای اين شريفه، حضرت يعسوب الدين (عليه السلام) هستند ، حضرت قمر بني هاشم (عليه السلام)، به تأسّي از پدر عظيم الشأن خویش كه نفس خود را فدا نمودند تا جان برادر و پسر عمّشان، رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم) در ليلة الميّت رهايي يابد، ايشان نيز جان خویش را فدای مولا و برادرشان نمودند كه خلق براي فدا شدن لایي عبدالله الحسين (عليه السلام) بايد به ايشان تأسّي نمايند.





السَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الْمَدِیْنَةُ الْحَبِیْبَةُ





فدايي شدن و بذل جان در راه ولايت

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»^{۱۸}

و برخی مردم جان خویش را در طلب خشنودي خداوند فدا مي کنند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

آیه مبارکه فوق در معرفي مقام «فدايي شدن و بذل جان» در راه حضرت حق است؛ مدح مؤمن (مؤمنيني) است که در راه دعوت بندگان به طاعت الله، هر گونه بلايي را به جان ميخرد و نفس و هوايي در مقابل خواست و اراده مولایش نداشته و تسليم ربّ مي باشد. چنانکه امام حسن العسكري (عليه السلام) فرمودند:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ» يَبِيعُهَا «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» عَزَّ وَجَلَّ فَيَعْمَلُ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَيَأْمُرُ النَّاسَ بِهَا، وَيَصْبِرُ عَلَى مَا يَلْحَقُهَا مِنَ الْأَذَى فِيهَا، فَيَكُونُ كَمَنْ بَاعَ نَفْسَهُ، وَ سَلَمَهَا مَرْضَاةَ اللَّهِ عَوْضًا مِنْهَا، فَلَا يُبَالِي مَا حَلَّ بِهَا بَعْدَ أَنْ يَحْصُلَ لَهَا رِضَاءُ رَبِّهَا»^{۱۹}

و آنکه جان خویش را فدا مي کند» يعني مي فروشد «در راه رضاي خداوند»، پس اطاعت خدا را به جا آورده و مردم را به آن امر مي نمايد و در اين راه هر آزار و اذيتي را تحمل مي کند؛ او همچون کسي است که جانش را معامله کرد و جانش را تسليم نمود، در مقابل جلب رضاي خداوند؛ پس ديگر برايش مهم نيست که پس از آن چه بلايي بر سر او بيايد؟!

^{۱۸}. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۰۷.

^{۱۹}. تفسير امام حسن عسكري (عليه السلام)، ص ۶۲۱.





السَّلامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي تَمِيمٍ



مطابق تفاسیر، «یشری» در این شریفه دلالت بر «بذل جان» و «ایثار و فداء عظیم» دارد: معنی «یشری نفسه أي يبذل»^{۲۰}؛
«الْإِثَارِ وَالْفِدَاءِ الْعَظِيمِ»^{۲۱}.

و فداء عظیم تنها در کربلاي حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) تحقق یافته است: «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ»^{۲۲}.

لذا «یشری نفسه» در اتم معنا در مصرع کربلا معنا پیدا می کند و در این مصرع، آنانکه جان و مال و نفس خویش را فدای مولایشان نموده و حلّ در فناي او شدند [یعنی خواست و هوایی در مقابل خواست و اراده مولایشان نداشته و تسلیم تام ربّ بودند] «اصحاب الحسین» (علیهم السلام) هستند که در اقامه ی ولایت حسینی (علیه السلام) بذل جان نمودند.

ولایتی که اقامه آن، همان اقامه «امر به معروف و نهی از منکر» می باشد:

«إِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أُلْزِمْتُ أَنْ أُمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»^{۲۳}.

و امیرالمومنین علی (علیه السلام) آیه شریفه محط بحث «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ..» را مربوط به کسی دانستند که در راه امر به معروف و نهی از منکر، گشته می شود:

«من أن المراد بالآية الرجل [الذي] يقتل على الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر»^{۲۴}.

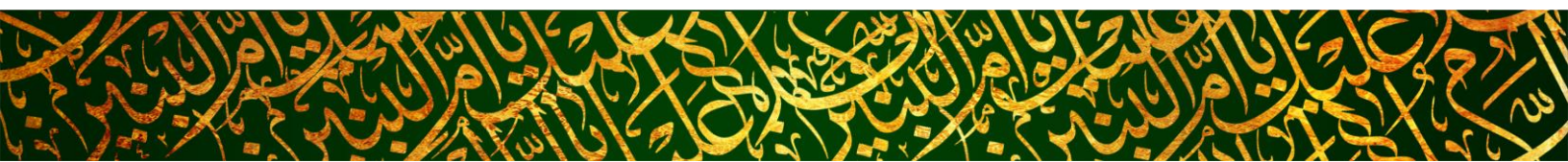
^{۲۰}. تفسیر القمی ج ۱ ص ۷۱.

^{۲۱}. تفسیر القمی ج ۱ ص ۲۷۵ [پاروقی].

^{۲۲}. سوره مبارکه صافات، آیه ۱۰۷.

^{۲۳}. بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۳۲۹.

^{۲۴}. تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۰۷.





السَّلامُ عَلَیْهِمْ أَیَّامَ الدِّبْرِ لَمَّا



بنابراین شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» در اتم و اکمل معنا، به قائد و علمدار اصحاب الحسین (علیه السلام)، یعنی حضرت سیدنا و مولانا ابوالفضل العباس (علیه السلام) دلالت می نماید و آن حضرت فدایی شدن و بذل جان و تحمل مصائب و بلاها در راه حضرت حق را از محضر مادرشان حضرت أم البنین (سلام الله علیها) آموخته بودند. بانویی که با نور معرفت و علمی که از شأن و جایگاه آل الله المعظم (علیهم السلام) داشت، فرزندان خود را برای فدایی شدن در رکاب امام خود حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) راهی طف نینوا کرد و پس از آن نیز، با شنیدن خبر شهادت هر یک از فرزندانشان، تنها از حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) خبر می گرفت و می فرمود:

«لَقَدْ وَاللَّهِ قَطَعْتَ نِیَاطَ قَلْبِي، أَخْبِرْنِي عَنِ الْحُسَيْنِ»؛

ای بشیر! به خدا قسم، با آوردن خبر شهادت پسر ابوالفضل العباس و فرزندانم، بند دلم را پاره کردی و مرا گشتی، از حسینم خبر ده، اگر حسین (علیه السلام) زنده باشد، گشته شدن چهار فرزندم اهمیت ندارد.

و پس از شنیدن شهادت آن حضرت، شروع به گریستن نموده و می فرمود:

«لَيْتَ أَوْلَادِي جَمِيعًا قُتِلُوا وَ عَادَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَالِمًا»؛^{۲۵}

ای کاش تمام فرزندانم گشته می شدند و حسینم سالم برمی گشت.

^{۲۵}. أم البنین علیها السلام النجم الساطع فی مدینة النبی الامین، ج ۱، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.





السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْبَيْتِ الْمُنِيرِ



الحسين بن علي بن أبي طالب

لَقَدْ أَعْطَاكَ اللهُ مِنَ الْكَرَامَاتِ الْبَاهِرَاتِ...

فَإِنِّي بِذِيحِ عَظِيمٍ

بِفِدَائِكَ أَوْلَادِي الْأَرْبَعَةَ لِسَيِّدِ الشُّهَدَاءِ

زيارتنامه حضرت أم البنين





السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ الْمُتَّبِعِ



بالاترين فدايي للحسين (عليه السلام)؛ حضرت نفس المطمئنة

« يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي »؛^{٢٦}

ای نفس مطمئنه! خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد؛ و در میان بندگان من در آی؛ و در بهشت من داخل شو.

بیان شد که در مکتب بانوی بقیع، رسم فدیة شدن برای عباد تبیین می شود و لذا در فرمایش حضرت بی بی خانم ام البنین (سلام الله علیها) که فرمودند: « أولادي وَمَنْ تَحْتَ الْخَضْرَاءِ كُلُّهُمْ فِدَاءٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) ».

"من تحت الخضراء" با واو عطف به "اولادي" معطوف شده و دلالت بر این مطلب دارد که همه کسانی که تحت الخضراء هستند باید فدای حسین (عليه السلام) شوند و چه بسا فدای حسین (عليه السلام) هستند که در این امر، "اولادي" که اشرف و افضل از همه خلق پس از ذریه و فرزندان حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) هستند، مقدم و الگویی "من تحت الخضراء" برای فدایی شدن می باشند.

"الخضراء" به معنای "سما"؛ و "من تحت الخضراء"، کنایه از اهل زمین و آسمان می باشد.

از آن زمان که قلم بر لوح، قتل الحسین (عليه السلام) را جاری نمود، اراده رب چنین رقم خورد که هر عبدی در تحت الخضراء که حرارت عشق حسین (عليه السلام) از الست در قلبش به ودیعه گذاشته شده است، اگر طلب دارد که تا قله های انقطاع و مراتب حقیقة العبودیة به تاسی از وجود مبارک حضرت قمر بنی هاشم (عليه السلام) که معنای مطلق نفس مطمئنه در آیه شریفه صدر بحث هستند، اوج بگیرد و به مقام رجعت و "ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً"،

^{٢٦}. سوره مبارکه الفجر، آیات ٢٧ تا ٣٠.





السَّلَامُ عَلَى آيَاتِ الْبَيْتِ الْمُنِيِّ



تعالی و کمال یابد، باید فداء للحسین (علیه السلام) گردد و مسیری را که مکتب ام العباس بن امیرالمؤمنین (علیهم السلام) پیش روی عیال الله گشوده است، طی نماید.

لفظ "كُلُّهُمْ" در فرمایش حضرت خاتون فاطمه أم البنین (سلام الله علیها) که "كل" در کنار ضمیر متصل "هم" که بیانگر جمع است، آمده، تاکید بر مؤکدات سابق است که همه فرزندانم و همه اهل آسمان و زمین باید فدایی شوند؛ «كُلُّهُمْ فِدَاءٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

فدایی شدن، خلق را مهیای رجعت و بازگشت به اصل خویش می کند، و لذا حضرت خانم ام البنین (علیه السلام) ایشان را **فدا شده می دانند** و در کلام نورانی شان، جمله را به صورت خبری قطعی و فعلی انجام شده، بیان می فرمایند و این مهم همان کن فیکونی است که در عالم به سبب فرمایش حضرت خانم **محقق می شود**.

بهترین و برترین تربیت شده و دست پرورده ی در این مکتب، آن وجود مبارکی است که فدیة بودن را به معنای اتم و اکمل خویش به ظهور رسانده و امام الخلق در این رجعت و هدایت خلق، به آغوش رب شده است.

ثمره مکتب ام البنین (سلام الله علیها)، می شود آن قمری که **زندگی و محیایش بدون حسین (علیه السلام) هرگز تعریف نمی شود**.

در جمیع آنات حیات خویش، **فقط حسین (علیه السلام) و فدا شدن برای او** را در آغوش مادر، آموخته است که چگونه خویش را در مسلخ قربانگاه، برای مولایش فدیة نماید و صلاتش را اقامه کند.





"مَنْ تَحْتَ الْخَضِرَاءِ" چنین مقتدا و اسوه ای را به عنوان باب الحسین پیش روی خویش می بیند که در جمیع آنات و لحظات محیایش، فدایی شدن با جوارح و جوانح، قلباً و لساناً، در آشکار و پنهان، را به ظهور رسانده است.

تربیت یافته در مکتب حضرت ام البنین (علیها السلام)، عباسی است که آن هنگام که قدم در شریعه نهاده و خنکای آب بر صورت مبارک حضرت ساقی العطاشا (علیه السلام) می خورد و مخیر است که رفع عطش نماید و آب بنوشد، چنان نفس خویش را نهیب می زند که ای نفس! زندگی پس از حسین برای تو چه معنا و مفهومی دارد؟ مباد آن زمانی که تو باشی و حسین نباشد...

يا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي

ای نفس! زندگی پس از حسین چه معنایی دارد؟!

و بَعْدَهُ لَا كُنْتَ أَنْ تَكُونِي

بعد از او زنده نباشی که زندگی را ببینی.

هَذَا الْحُسَيْنُ وَارِدُ الْمُنُونِ

این حسین است که در مشکلات افتاده است؛





و تَشْرِيَيْنَ بَارِدَ الْمَعِينِ ٢٧

تو می خواهی آب خنک و گوارا را بیاشامی؟!

این نفس، همان نفس مطمئنه ای است که در مکتب حضرت ام البنین (علیها السلام) پر و بال گرفته است.

هِيَهَاتَ مَا هَذَا فِعَالٌ دِينِي

این کار در آدابی که آموخته ام، هرگز وجود ندارد.

و لِأَفْعَالٍ صَادِقِ الْيَقِينِ ٢٨

این عمل از فرد صادق حقیقی به دور است.

این فرمایش حضرت باب الحوائج، که فرمود: «هِيَهَاتَ مَا هَذَا فِعَالٌ دِينِي»، در حقیقت معرف مکتب مادری است که عباس (علیه السلام) در لحظه لحظه آن، جز قربانی شدن و بلاگردانی و فدا شدن برای حسین (علیه السلام) نیاموخته است.

٢٧. بحارالانوار، ج ٤٥، ص ٤١.

٢٨. شرح الاخبار، ج ٣، ص ١٩٢.





براستي چه كسي جز حضرت نفس مطمئنه، كه مؤمن مطلق در ولايت حسيني است، و امام و مقتداي خلق براي رجعت
شان به آغوش رب است و با تعاليمي كه فرا گرفته، به مقام " الفادي له " نائل شده است، مي تواند اكمل معنا در مكتب
ام البنين (سلام الله عليها) و حقيقت اين تربيت را نشان دهد؟

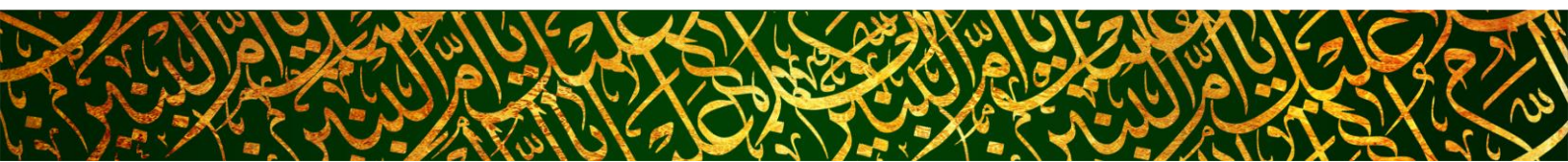
عبد صالحی که در سلام حضرت مولانا ابوالصالح المهدي (ارواحنا له الفداء)، **المواسي اخاه بنفسه**^{۲۹}، وصف گردیده
است...

او که صاحب اعظم و اشرف نفس در عالم که نفس مطمئنه است، مي باشد، مي تواند خویش را فدا
و نثار مولایش حسين (عليه السلام) کند.

و اينگونه به ذات حقيقت رجعت نائل گردد.

وقتي النفس مطمئنه، كه اكمل صورت نفس در عالم است فدائي حسين (عليه السلام) مي شود، حقيقت رجعت و
فدا شدن در هستي محقق مي گردد.

^{۲۹}. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۷۴.





لذا او امام و هادي خلق مي شود و در ميان عباد داخل مي گردد تا آنها را هدايت و قيادت کند و با فدايي نمودن خویش، حقيقت اقامه صلاة، و عيد قربان حج اکبر و مراتب عبوديت و رسيدن به لقاء الله را بر جميع " من تحت الخضراء " روشن نمايد و محيا و ممات او، حقيقت ارکان و اساس و بنیان اين مکتب را بر همگان بياموزد.

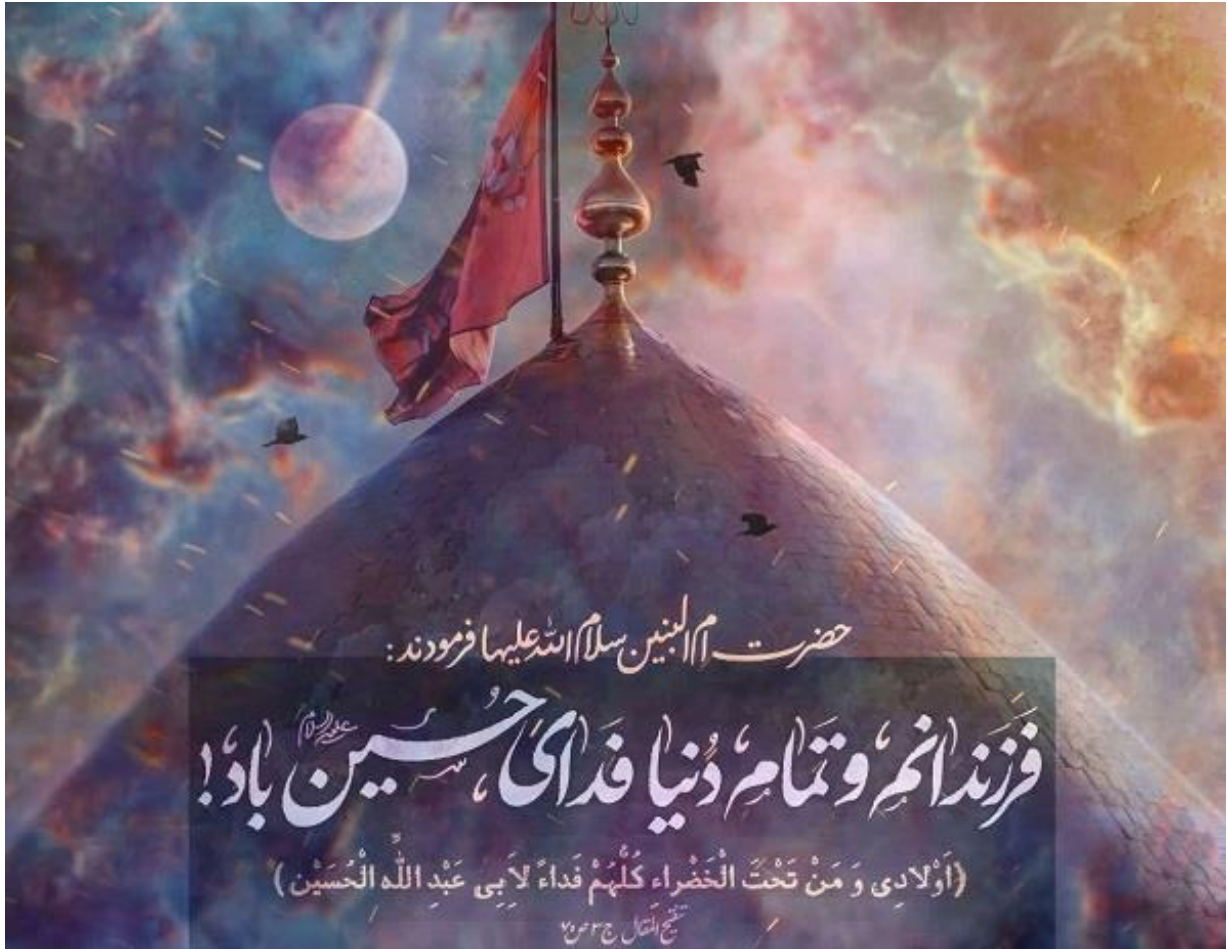
«السَّلَامُ عَلَيَّ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ،

الْمُوَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، الْآخِذِ لِعَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ، الْفَادِي لَهُ الْوَاقِي»





السَّلَامُ عَلَى إِيَّامِ الْبَيْتِ الْمُنِيِّ





السَّيِّدُ الْبَشَرِيُّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ



فدائیان در راه ولایت؛ حلت بفنائک امام

بانویی مکرمه از نسل پاکان و شجاعان آموزگار مکتب فدائی شدن برای حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) گردید، مکتب بانوی بقیع، حضرت خانم ام البنین (سلام الله علیها) مکتب پرورش و تربیت فدائیان حسین (علیه السلام) الی الابد می باشد.

این فدائیان بالتبع برای بذل جان خویش باید از ویژگی هایی برخوردار، و مجهز به اوصافی باشند که بتوانند جان و مال خویش را در جهاد فی سبیل الله فدا نمایند.

حضرت قرآن در بیان این بذل جان و مال مؤمنین می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

همانا خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می کنند پس (دشمنان دین را) به قتل می رسانند و (یا خود) کشته می شوند، این وعده قطعی است بر خدا و عهده است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده، و از خدا با وفاتر به عهد کیست؟ پس از این معامله ای که کردید بسی شاد باشید که این به حقیقت سعادت و پیروزی بزرگ است.

و بلافاصله در آیه شریفه بعدی اوصاف و ویژگی های این فدائیان را بیان می فرماید:





السَّلَامُ عَلَى إِيَّامِ النَّبِيِّمُ بِنَا



«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^{۳۰}

اینان همان، توبه کنندگان، عبادت کنندگان، سپاس گویان، جهاد گران، رکوع کنندگان، سجده گزاران، امر کنندگان به معروف، نهی کنندگان از منکر، و حافظان حدود [و مرزهای] الهی [مؤمنان حقیقی اند] و بشارت ده به [اینچنین] مؤمنان!

پس حسنات و شئونی که باید در عبد مؤمن برای فدایی شدن در مولای خویش وجود داشته باشد، متصف شدن به این اوصافی است که پرورش و تربیت و حصول آن، تنها در **مکتب بانوی بقیع** میسور است.

امام صادق (علیه السلام) در روایتی ذیل تفسیر آیه شریفه می فرماید:

«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ ... بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^{۳۱}

خداوند ذیل اینگونه صفت مؤمنانی را که اموال و جان های آنان را به ازای اعطای بهشت خریداری می کند بیان فرمود؛ پس هر که خواهان بهشت است، براساس این شرایط به جهاد در راه خدا پردازد.

پس کسانی که قرار است به شأن فدایی شدن برسند، طبق کلام الله باید دارای این اوصاف باشند، که حضرت چنین تفسیر کرده و فرموده اند:

«التَّائِبُونَ» از گناهان، عبادت کنندگان که فقط خدا را می پرستند و برای او شریک قایل نمی شوند.

«الْحَامِدُونَ» که خدا را در هر حال چه در سختی و چه در نعمت ستایش می کنند.

۳۰. سوره مبارکه توبه، آیات ۱۱۱ و ۱۱۲.

۳۱. الکافی، ج ۵، ص ۲۲.





السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ



جهادگران که همان روزه دارانند، رکوع کنندگان، سجده گزاران که نمازهای پنجگانه را به موقع برگزار می کنند و از نماز با رکوع و سجود آن و در خشوع در آن و در اوقاتش، محافظت می کنند. امرکنندگان به معروف به آن عمل می کنند، نهی کنندگان از منکر خود نیز مرتکب آن نمی شوند».

سپس فرمود: «کسی را که کشته می شود در حالی که این شرایط را دارا است، به شهادت و بهشت بشارت ده».^{۳۲}

امام حسین (علیه السلام) قبل از حرکت از مدینه وصیت نامه ای نوشت، در آن وصیت نامه چنین آمده است:

«أَنْتِي مَا خَرَجْتُ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، أَنْمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرِهِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام)».^{۳۳}

امام حسین (علیه السلام) و اصحابشان تمام شب عاشورا را به نماز و دعا و تضرع و قرائت حضرت قرآن و استغفار مشغول بودند.

«قَالَ وَبَاتَ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَلَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَأْسِ رَأْسِ رَأْسٍ وَ سَاجِدٍ وَ أَمَامٍ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ فَعَبَّرَ إِلَيْهِمْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنْ عَسْكَرِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ اثْنَانِ وَ ثَلَاثُونَ رَجُلًا»؛

حضرت حسین (علیه السلام) و اصحابش آن شب را، یعنی شب عاشورا در حالی صبح کردند که، «لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ النَّحْلِ».^{۳۴}

یعنی دارای ناله آهسته و جانگدازی بودند نظیر صدای زنبور عسل! بعضی از آنان در حال رکوع، برخی در حال سجود، عده ای در حال قیام و گروهی در حال قعود بودند.

۳۲. الکافی، ج ۵، ص ۱۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۲۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶.

۳۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴؛ اللهوف، ص ۹.





السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْبَنِينَ يَا



و در همه حال حامد و شاکر درگاه حضرت ربّ بودند.

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَيَّ مُصَابِيهِمْ؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ عَظِيمٌ رَزَيْتِي».

جامع این اوصاف، همه حسناتی است که عبد مؤمن را لایق و مهیای فدایی شدن می کند.

و جمیع این مکارم را حضرت خانم ام البنین (سلام الله علیها) در مکتب تربیتی شان به فرزندان خویش چه اکمل و زینده آموختند، و ابناء ایشان به احسن وجه عمل کردند و اولین فداییان حسین (علیه السلام) در عالم گردیدند.

مجہز شدن به همه این آداب و کمالات که در شریفه مذکور آمده و مقدمات فدایی شدن است، در **مکتب حضرت ام البنین (علیها السلام)** آموخته می شود.

حضرت صادق (علیه السلام) در روایتی دیگر در ادامه تفسیر آیه فوق می فرمایند:

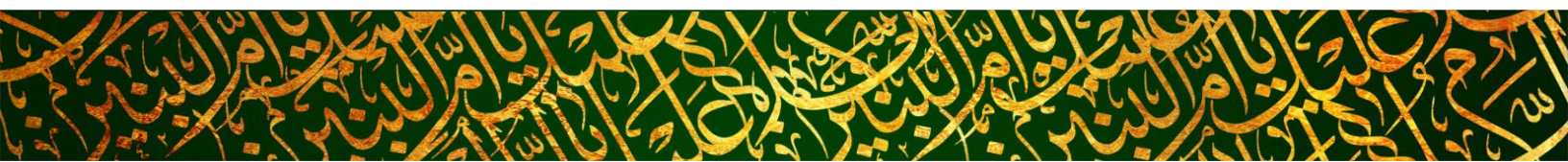
عباد بصري در راه مکه با امام سجاد (علیه السلام) دیدار و به ایشان عرض کرد:

«اي علي بن حسين (عليهما السلام)! جهاد و سختي آن را رها كردي و به حج و نرمي آن روي آورده اي، همانا خدای عزوجل می فرماید: «ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و أموالهم...».

حضرت علي بن حسين (عليهما السلام) فرمودند: «آیه را کامل کن!»

و سپس فرمودند: التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ اگر افرادی را که چنین صفاتی دارند ببینیم (پیدا کنیم)، جهاد با آنان از حج بهتر

است». ۳۵





السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ



طبق روایات فوق، اگر حضرت زین العابدین (علیه السلام) اصحابی با این اوصاف و ویژگی‌ها در زمان خویش پیدا می‌نمودند، جهاد می‌کردند، و این ویژگی‌ها کسانی است که خداوند با دارا بودن این شرایط بذل جان و مال مجاهدین را در ازای دادن بهشت قبول می‌کند.

اما پدر بزرگوارشان، حضرت حسین بن علی (علیهما السلام)، دارای اصحاب و انصاری بودند که این شرایط و ویژگی‌ها را در وجود خویش داشتند و به همین دلیل با آنها فی سبیل الله، جهاد نمود. تا آنجا که کربلائیان، اصحابی شدند که مولایشان، حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در فضیلت شان فرمودند:

«إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى، وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبْرَ وَأَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا...»^{۳۶}

تمام ویژگی‌هایی که وقتی در وجودی جمع گردد، آن چنان ارزشمند و مقدس و والا می‌گردد که ذات اقدس الهی در حدیث قدسی آنان را اینگونه مخاطب سلام خویش قرار می‌دهد:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ»؛

سلام بر ارواحی که حل در حسین علیه السلام گشتند.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»؛^{۳۷}

کسانی که جان خود را فروختند

^{۳۶}. الارشاد، ج ۲، ص ۹۱؛ اعلام الوری، ص ۲۳۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

^{۳۷}. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۰۷.





«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ»؛

و خود خدا، جان آنان را خرید.

امام حسین (علیه السلام) در خطبه خود هنگام خروج به سوی عراق خطاب به خلق فرمودند:

«مَنْ كَانَ فِينَا بِأَذْلَى مُهْجَتَهُ وَمَوْطِنًا عَلَيَّ لِقَائِنَا (لِقَاءِ اللَّهِ) نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ، فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»؛^{۳۸}

هر که در راه ما خون می دهد و برای دیدار ما (لقاء الله) آماده است، پس کوچ کند که من به خواست خدا، صبح، کوچنده ام.

هر کس با ما بماند و و جانش را با ما فدا کند در درجات عالی بهشت با ما خواهد شد.

در اوصاف شب عاشورا در مقاتل آورده اند که:

حضرت سکینه بنت الحسین (علیها السلام) می فرمایند: (هنگام ایراد خطبه در شب عاشورا) والله که پدرم کلامش را به اتمام نرسانده بود، مگر اینکه دیدم قوم متفرق شدند و ده ده و بیست بیست و سی سی...، پس نماندند مگر کمتر از هشتاد و بیشتر از هفتاد.

در آن تاریکی نیمه شب دیدیم، همین طوری گروه گروه از خیمه خارج می شدند، مثل روباه ها خودشان را در سیاهی شب پنهان می کردند.

^{۳۸} کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹.





پس تنها کسانی که مصداقی از، التائبون، العابدون، الحامدون، السائحون، الراكعون، الساجدون...
بودند، ماندند و فدایی شدند.

آنها همه گلچین شده های عهد الست بودند، که در شب عاشورا به عهد خویش وفا کرده و در فدا شدن خود به لقاء الله
رسیدند.

و آنچه از مکتب حضرت ام البنین (علیها السلام) و اولین تربیت یافته آن مکتب یعنی حضرت باب الحسین (علیه السلام)
آموختند، را عمل کردند.





السَّلَامُ عَلَىٰ آلِ أَبِي طَالِبٍ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَارَأَ لَنَا
أَيُّوبَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ



الحسين بن علي بن أبي طالب

لَقَدْ أَعْطَاكَ اللهُ مِنَ الْكَرَامَاتِ الْبَاهِرَاتِ...

فَإِنَّا بِذِيحِ عَظِيمٍ

بِفِدَائِكَ أَوْلَادِكَ الْأَرْبَعَةَ لِسَيِّدِ الشُّهَدَاءِ

زيارتنامه حضرت أم البنين





اطاعت از امر امام و فدایی شدن در راه او

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^{۳۹}

پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.

آیات حضرت قرآن در باب لقاء الله بسیار است که هر یک دلالات خود را دارا می باشد. در فرازهای ادعیه و زیارات مختلف نیز با تعبیر متفاوت این موضوع اشاره شده است.

امام سجاد (علیه السلام) در فرازی از مناجات خمسه عشر می فرماید:

«وَلَوْعَتِي لَا يَطْفِيهَا إِلَّا لِقَائُكَ»^{۴۰}

خدایا، آتش عشقم را جز ملاقات تو خاموش نمی کند.

«وَلِقَائِكَ قُرَّةَ عَيْنِي... وَرُؤْيَتِكَ حَاجَتِي»^{۴۱}

خدایا لقا تو روشنی چشم من است و دیدن جمالت حاجت من است.

^{۳۹}. سوره مبارکه کهف، آیه ۱۱۰.

^{۴۰}. فرازی از مناجات خمسه عشر، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۵۰.

^{۴۱}. فرازی از مناجات خمسه عشر، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸.





السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ يَا مُحَمَّدُ



در این کریمه شریفه که فرمودند:

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا».

نیل به لقاء رب، برای کسی که امیدوار و مشتاق به آن است، با دو شرط محقق می گردد:

اول، انجام عمل صالح؛

دوم، عدم شرک به عبادت رب که همان توحید است.

حال معانی و مصادیق این کریمه شریفه را در اکمل و اتم معنای آن، در مکتب تربیتی خانم ام البنین (علیها السلام) می یابیم؛

آنجایی که ثمره تربیت این مکتب، رسیدن به لقاء الله یعنی فدایی شدن برای مولا گردید.

همانجا که وجود مقدس امام صادق (علیه السلام) در فراز زیارت مولانا ابوالفضل العباس (علیه السلام) عمومی بزرگوارشان را با صفت "عبد صالح" اینگونه خطاب کرده و سلام و تحیت می دهند:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ

الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ».^{۴۲}





السَّلَامُ عَلَى إِيَّامِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ



امام صادق (عليه السلام)، عَبْدُ الصَّالِحِ بودن را در عبارت الْمُطِيعُ لِلَّهِ، تعریف نموده اند، و آن وجود نازنین حضرت ابالفضل العباس (عليه السلام) است.

و طبعاً عمل صالح در اعلي صورت خویش در وجود عبد صالح است که متجلي مي گردد.

همان عمل صالحی که یکی از شروط رسیدن به لقاء الله است در قامت عبد صالح به ظهور مي رسد.

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا.»

این عبد صالح با عبارت "المطيع لله و لرسوله و لأميرالمومنين و الحسن و الحسين (سلام الله عليهم اجمعين)" در ادامه زیارت تعریف مي گردد؛

کسی مطیع فرمان خدا و رسولش و اولوالامر مي شود، که عبد صالح خدا باشد.

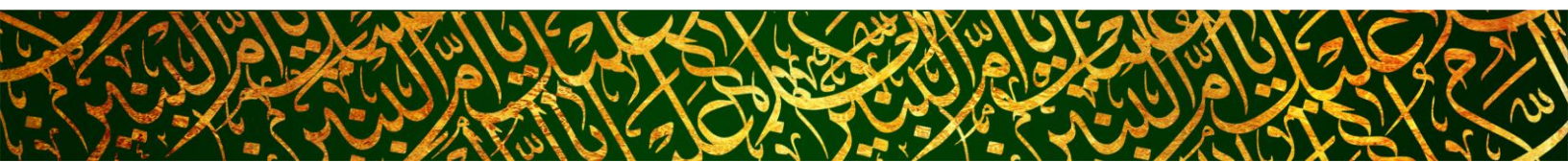
«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^{۴۳}

معنای اطیعوا الله، حقیقت معنای ولایت پذیری است که تا زمانیکه که کسی مجهز به آن شأن نباشد هرگز به مرتبه فدایی شدن نمی رسد.

مطيع محض بودن یعنی گوش به کلام مولا و چشم به لبان مبارک امام دوختن، که هرچه امام اراده کند انجام شود.

حضرت عباس بن علي (عليه السلام) جز حسين بن علي (عليهما السلام) را نمی بیند و جز کلام او، کلامی نمی شنود.

^{۴۳}. سوره مبارکه نساء، آیه ۵۹.





سیدی و مولای سمعاً و طاعتاً

تربیت ابناء مکتب حضرت ام البنین (سلام الله علیها) بر پایه های رشادت و شجاعت و جنگ آوری است، و آوازه پهلوانی های مولانا ابا الفضل (علیه السلام) در جنگ صفین شهره عام و خاص بود تا برای سپهسالاری اباعبدالله الحسین (علیه السلام) از کودکی مہیای رزم و جنگ آوری شود.

او که فرزند کسی است که درب قلعه خیبر را از جا کند و بسیاری از قهرمانان عرب را در نوجوانی به هلاکت رساند؛ روز عاشورا بر مولای خویش وارد می شود که «قد ضاق صدري»...

او آماده نمایان کردن رشادت ها و رزم آوری هایی است که از مادر خویش در کودکی به احسن صورت آموخته است؛

اکنون مہیای عرض ارادت خویش در میدان جنگ است

اما حسین (علیه السلام) به او اذن میدان نمی دهد

و به عبد صالح که مطیع الله است امر به سقاییت می کند

امام به امیر و سپهسالار لشکرش ابالفضل (علیه السلام) می فرماید که: برو به شریعه و برای اهل خیم آب بیاور!

حضرت عباس بدون لحظه ای درنگ، عرض کرد: امر، امر امام است.

بعد فرمود:

«أخي أنت صاحب لوائتي وإذا مضيت تفرق عسكري»؛





السَّلَامُ عَلَى إِيَّامِ النَّبِيِّ لَمَّا بَا



ای برادر! تو پرچمدار منی، اگه تو شهید شوی لشکر من از هم می پاشد.

«فَقَالَ الْعَبَّاسُ: قَدْ ضَاقَ صَدْرِي وَ سَمْتُ مِنْ الْحَيَاةِ وَ أَرِيدُ أَنْ أَطْلُبَ نَارِي مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ»؛

حضرت عباس (علیه السلام) عرضه داشت: آقا سینه ام تنگ شده و از زندگی خسته شده ام. می خواهم از این منافقین خونخواهی کنم.

«فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَاطَلِبْ لَهُؤُلَاءِ الْأَطْفَالَ قَلِيلًا مِنَ الْمَاءِ»؛^{۴۴}

امام حسین (علیه السلام) فرمود: مقداری آب از شریعه برای این کودکان طلب کن.

در امتثال امر امام، اطاعت پذیری ابا الفضل (علیه السلام) تا جایی است که اراده ای جز اراده مولا و امامش ندارد.

او به میدان نمی رود و به امر حسین (علیه السلام) سقایت می کند

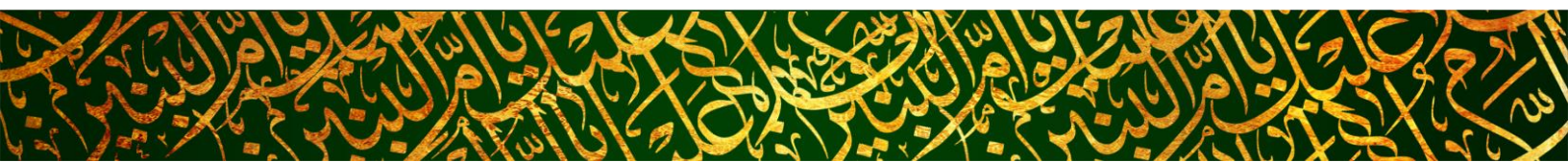
و الي الابد اطاعت از خدا و رسول و اولي الامر را به عالميان مي آموزد

این اطاعتی که عمل صالح عبد صالح است و شرط نیل به لقاء الله است و شرط فدایی شدن...

«وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»

و اما دومین شرط برای رسیدن به لقاء الله توحید و دوری از شرک است.

^{۴۴}. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.





السَّيِّدُ الْكَرِيمُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ



جز در مکتب فدایی شدن حضرت ام البنین (سلام الله علیها)، نمی توان مصداقی برای توحید مطلق یافت.

هنگامی که لشکر ابن سعد (لعنة الله علیه) اطرافش را گرفتند و تیر بارانش کردند؛ به گونه ای که تیرهای بسیاری بر بدن مبارکشان بود. حضرت، این رجز را می خواندند و می جنگیدند تا آب را به خیمه ها برسانند:

لَا أَرْهَبُ الْمَوْتَ إِذَا الْمَوْتُ رَقَا

حَتَّى أَوَارِي فِي الْمَصَالِيَتِ لَقِي

زمانی که مرگ فراگیر شده و بالا می رود، من از مرگ فرار نمیکنم تا اینکه با مرگ روبرو شوم و آن را بپوشم.

نَفْسِي لِنَفْسِ الْمُصْطَفِيِّ الطَّهْرِ وَقَا

جانم به فدای جانِ نوه پیامبر پاک باد که در خطر واقع شده است.

إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ أُغْدُو بِالسَّقَا

من عباس هستم که پیمان سقایی بسته ام.

و لَا أَخَافُ الشَّرَّ يَوْمَ الْمُلتَمِّي ٤٥





در روزي که نيکي و زشتي با هم ملاقات مي کنند و درگير مي شوند، من از سختي ها نمي ترسم
و با آن روبه رو مي شوم.

زاده ي مکتب فدائيي شدن، لايشرك بر به احدا، را معنا مي کند
و حریت خویش را به منصفه ظهور مي رساند.

آنگاه که شمر ملعون آمد، در برابر لشکرگاه امام حسين (عليه السلام) ایستاد، «فَنَادِي بِأَعْلِي صَوْتِهِ» با صدای بلند فریاد کرد «أَيْنَ بَنَوِا أُخْتَنَا» فرزندان خواهر ما کجاست؟ اسم برد، جعفر، عباس، عبدالله. امام به برادران فرمودند که جواب او را بدهید، ولو این که فاسق است.

تشریف آوردند، فرمودند: چه مي گوييد؟ چه مي خواهيد؟

گفت: اي فرزندان خواهر ما! شما در امان هستيد، چرا خودتان را به کشتن مي دهيد؟ شما در امان هستيد، خودتان را با برادران به کشتن ندهيد «الزَمُوا طَاعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَزِيدَ» بياييد زير اطاعت يزيد، در امان هستيد.

«فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ): تَبًّا لَكَ يَا شِمْر!»^{۴۶}

خدا بکشد تو را، خدا تو را لعنت کند، لعنت کند آن چه که آوردی، امانت را هم خدا لعنت کند، اي دشمن خدا، تو به ما مي گویی که ما بياييم در اطاعت دشمنان خدا و ياري برادرمان را ترک کنيم؟!!

پس طبق شريفه کریمه، «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»، رسيدن به مرتبه لقاء الله، ملزوماتي مي طلبد که از آن جمله، عمل صالح و دوري از شرک يعني همان توحيد است که هر دوي اين معاني





السَّلامُ عَلَیْهِمَا وَآلِهِمَا السَّالِمْ



و ملزومات فدایی شدن، در **مکتب خانم ام البنین (سلام الله علیها)**، نمونه کامل و تام دارد، که یک مؤمن برای نیل به لقاء الله و فدا شدن باید به آن اقتدا نماید.

به همین دلیل امام حسین (علیه السلام) در خطبه مبارک خود فرمودند:

«مَنْ كَانَ فِينَا بِأَذِلَّةٍ مُهْجَتَهُ وَمُوطِنًا عَلَيَّ لِقَائِنَا (لقاء الله) نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ، فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»؛

هر که در راه ما خون می دهد و برای دیدار ما (لقاء الله) آماده است، پس کوچ کند که من به خواست خدا، صبح، کوچنده‌ام.

